

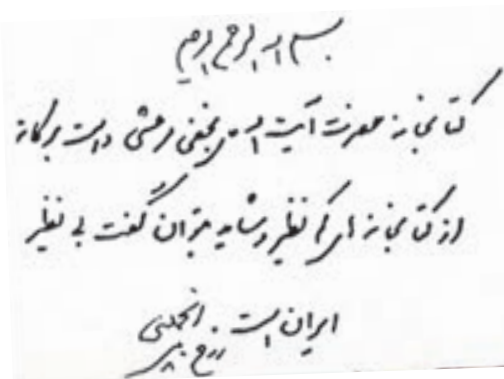
گزارش نویسی

گزارش بازدید از کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

قم، آبان ۱۳۷۶

السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر... گنبد طلایی و گلدسته‌های حرم حضرت معصومه (ع)
دختر امام موسی کاظم و خواهر امام رضا (ع) از دور نمایان می‌شود. پس از دو ساعت تحمل تنگی جا
به قم می‌رسیم. از وانت مزدا ۱۶۰۰ پیاده می‌شویم. ساعت ۸ صبح است و فرصت اندک؛ آمده‌ایم برای
دیدار و تهیه گزارش از کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

بی‌درنگ نشانی کتابخانه را می‌جوئیم. اولین چیزی که در این شهر جلب توجه می‌کند، تعداد



زیاد روحانیون است. از هر ده بیست نفر یک نفر روحانی، برخی سوار بر موتورسیکلت و دوجرخه و اغلب پیاده عازم درس و بحث هستند. اینجا مرکز فراگیری علوم دینی است. طلبه‌هایی از شهرها و کشورهای مختلف در قم جمع شده‌اند. خیابان‌ها تنگ، ترافیک سنگین و پیاده‌روها شلوغ. به نشانی مورد نظر می‌رسیم اما نگهبان می‌گوید اینجا مدرسه علوم دینی و مرکز پژوهش‌هاست.

نشانی کتابخانه را می‌گیریم؛ خیابان آیت‌الله مرعشی. پانزده دقیقه بعد در آستانه کتابخانه ایم. قدم به کتابخانه می‌گذاریم، با سلام به مردی بیدار که در آستانه کتابخانه خفته است. مردی که ۹۶ سال با کتاب زیست و در عصر غارت فرهنگ و کتاب، تمام زندگی‌اش را به پاسداری از حریم فرهنگ گذراند. در وصیت نامه نصب شده بر ضریح آرامگاه او چنین می‌خوانیم: « مرا در کتابخانه عمومی زیر پای محققان علوم آل محمد (ع) دفن کنید. » تا غبار پای پژوهشگران زینت مزارش باشد. بزرگ مردی که در این آستانه خفته است، آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی است. راهنمای کتابخانه با گشاده‌رویی و صبر و متانت ما را همراهی می‌کند تا از بخش‌های گوناگون بازدید کنیم.

ابتدا به گنجینه بزرگ کتاب‌های خطی پا می‌گذاریم. اقیانوسی از کتاب‌های دست‌نویست به وسعت هزاران جلد و پایاب آن فرهنگی دیر یا و کهن سال.

بی‌اختیار و حیران چشم‌های متعجب ما در چشم‌خانه به سرعت می‌دود؛ نمی‌توانیم در برابر این روح بزرگ زانو نزنیم. نگاهمان لبریز از آگاهی و روشنی می‌شود. بی‌اختیار به طرف یکی از کتاب‌ها کشیده می‌شویم. کتاب «کشف اللغات و الاصطلاحات» نوشته علامه شیخ عبدالرحیم بن احمد هندی بهاری مشهور به «سور» تألیف به سال ۱۰۶۰ قمری. در صفحه اول یادداشتی به خط آیت‌الله مرعشی جلب توجه می‌کند: « این کتاب را به بهای دو سال نماز استیجاری و مبلغ بیست رویه به نیابت مرحوم میرزا محمد یزاد تهرانی خریدم. خداوند توفیق اتمام کار عنایت کند. نماز استیجاری را در روز بیست و یکم ذی‌القعدة ۱۳۴۲ قمری آغاز کردم و اینک در شرایطی این نوشته را می‌نویسم که سخت گرسنه‌ام و حدود ۲۰ ساعت است توان تأمین غذا نداشته‌ام. خداوند در سختی‌ها گشایش دهد. » کتاب‌های نفیس را می‌بینیم. هر یک داستانی دارند یکی با حذف یک وعده غذایی شبانه‌روز، دیگری با کار در کارگاه برنج‌کوبی و آن دیگر با روزه‌داری و نماز استیجاری و گاه با فروش و گرو گذاشتن عبا یا قبا یا کفش خریداری شده‌اند. آن بزرگ مرد کتاب‌ها را این‌گونه از دستبرد غارتگران



فرهنگی نجات داده است.

راهنما می‌گوید که بسیاری از این کتاب‌ها با شور و عشق و شکیبایی و شب زنده‌داری با دست نوشته شده‌اند و آن‌گاه داستان به دست آوردن کتابی منحصر به فرد و با ارزش را برای ما تعریف می‌کند: روزی آیت‌الله مرعشی به هنگام جوانی در بازار نجف اشرف زنی تخم مرغ فروش را می‌بیند که کتابی برای فروش در دست دارد. وقتی کتاب را خوب بررسی می‌کند، متوجه می‌شود که تنها نسخه دست نویس کتاب «ریاض العلماء»ی علامه میرزا عبداللّه افندی است. با خوشحالی آن را به چند برابر قیمت از زن می‌خرد. در این میان، سر و کلاه کاظم دجیلی، دلال خرید کتاب برای انگلیسی‌ها پیدا می‌شود. او به زور کتاب را از آیت‌الله مرعشی می‌گیرد و به زن می‌گوید: من آن را به قیمت بیشتری می‌خرم اما زن می‌گوید: آن را فروخته‌ام. کاظم دجیلی سر خورده و عصبانی باز می‌گردد. آیت‌الله مرعشی به همراه زن به حجره می‌رود تا مبلغ کتاب را پرداخت کند اما پول کافی ندارد. تمام وسایل و لباس‌هایش را بابت بقیه پول به زن می‌دهد. مدتی بعد کاظم دجیلی به همراه چند شرطه (پلیس) به مدرسه می‌رود و آیت‌الله مرعشی را به جرم سرقت کتاب دستگیر می‌کند.

آیت‌الله مرعشی در زندان همچنان به کتاب فکر می‌کند و از خداوند می‌خواهد آن را حفظ کند. روز بعد مرجع بزرگ عصر، آیت‌الله میرزا فتح‌الله نمازی اصفهانی، مشهور به شیخ الشریعه، نماینده‌ای را برای آزادی وی می‌فرستد؛ به شرط آنکه کتاب را ظرف یک ماه به حاکم انگلیسی تحویل دهد. آیت‌الله مرعشی در این مدت با کمک طلاب نسخه‌ای از روی کتاب تهیه می‌کند و در وقت مقرر

کتاب را به شیخ الشریعه تحویل می‌دهد اما پیش از رسیدن مهلت مقرر، حاکم انگلیسی به دست عده‌ای از مردم نجف به قتل می‌رسد!

قرآنه‌های خطی در ویرین‌های شیشه‌ای به ترتیب قدمت نسخه‌ها چیده شده‌اند.

قدیم‌ترین نسخه قرآن، به خط علی بن هلال، مشهور به «ابن یوآب» است که در سال ۳۹۲ کتابت شده است. در ردیف دیگر دست نوشته‌ی تنی چند از علما و دانشمندان از جمله علامه حلّی، ملاصدرا، میرداماد، مجلسی و سید حیدر آملی به چشم می‌خورد. همچنین قدیم‌ترین دست نوشته‌ی علما، «تبیان» شیخ توسی که به سال ۴۵۵ نوشته شده، کهن‌ترین دست نوشته‌ی نهج البلاغه به خط حسین بن حسن بن حسین المؤدب که به سال ۴۶۹ کتابت شده و صحیفه‌ی سجّادیه که به سال ۶۹۵ نوشته شده و ... همه و همه در این مکان مقدس گردآمده‌اند.

کتاب‌های خطی تا زیر سقف در قفسه‌ها چیده شده‌اند؛ در یک طرف کتاب‌های ثبت و فهرست شده و در طرف دیگر کتاب‌های در حال ثبت. فهرست این ۲۹۰۰۰ جلد و حدود پنجاه و پنج هزار عنوان کتاب تاکنون در ۲۷ مجلد با عنوان «فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی» درج شده است. پژوهندگان می‌توانند با مراجعه به این فهرست‌ها مشخصات نسخه‌های خطی مورد نظر خود را به دست آورند. در بخش دیگر کتابخانه جایگاهی ترتیب داده شده است که در آن سکه‌های قدیمی، آلات و ابزار نجومی، وسایل کتابت و ... را نگهداری می‌کنند. ما به این مجموعه‌ی عظیم خیره شده‌ایم، در حالی که دوربین‌های مدار بسته نیز به ما خیره مانده‌اند و حتی نفس‌هایمان را هم می‌شمرند. سیستم اعلام و اطفای آتش با یک خط ارتباطی مستقیم به مرکز آتش‌نشانی قم متصل است. اگر آتش‌سوزی رخ دهد، ظرف چند ثانیه لوله‌های گاز هالون نصب شده در سقف به طور خودکار آتش را خاموش می‌کنند. هیچ خطری کتابخانه را تهدید نمی‌کند. چشم و گوش ما سیر نمی‌شود اما فرصت اندک است و دیدنی‌ها بسیار. از بخش‌های دیگر کتابخانه بازدید می‌کنیم: سالن مطالعه، بزرگ، ساکت و آرام و شلوغ.

بخش کتاب‌های مرجع با کتاب‌های بزرگ و قطور و پژوهشگرانی عاشق و غرق در کتاب. بخش کتاب‌های عکسی شامل عکس نسخه‌های منحصر به فرد و نفیس خطی است که از داخل و خارج کشور تهیه شده است.

کتاب‌های خطی در بخش آزمایشگاه و ترمیم، مدتی قرنطینه می‌شوند تا با شیوه‌های مخصوص آفت‌زدایی گردند. علاوه بر این، برخی نسخه‌های فرسوده و پاره با دقت بازسازی و مرمت می‌شوند. در واحد میکروفیلم با دستگاه‌های مجهز و پیشرفته از نسخه‌های خطی میکروفیلم و میکروفیش

تهیه می‌شود. در بخش فهرست‌نگاری، کتاب‌های خطی و چاپی این کتابخانه به کمک رایانه فهرست می‌شوند و به شبکه جهانی می‌پیوندند. این مرکز در استفاده از دستگاه نسخه برداری از نسخ خطی سومین مرکز در جهان است (پس از امریکا و کانادا). علاوه بر این از نظر تعداد کتب خطی سومین کتابخانه جهان اسلام است (پس از مصر و ترکیه).

مخزن کتاب‌های چاپی با بیش از هزاران جلد کتاب مشکل‌گشای پژوهشگران و خوانندگان است. در بخش مشاهیر ده‌ها جوان مشتاق، آثار و شرح حال مشاهیر گذشته و امروز را با رایانه ثبت و ضبط می‌کنند. روزانه به طور متوسط حدود دو هزار نفر به کتابخانه مراجعه می‌کنند و از طریق برگه‌دان‌ها یا واحد رایانه‌ای به کتاب‌های خطی یا چاپی مورد نظر خود دست می‌یابند. بعضی از واحدهای این کتابخانه به پیشرفته‌ترین تجهیزات امروزی مجهز است که به منظور حفظ میراث دینی و ملی مورد استفاده قرار گرفته است.

از محل جدید کتابخانه بازدید می‌کنیم؛ هفت طبقه با معماری سنتی، مستحکم و حیرت‌انگیز. این ساختمان قدرت تحمل ده ریشتر زلزله را دارد و به سیستم‌های پیشرفته امنیتی مجهز است. از مؤسسات وابسته این کتابخانه می‌توان به بخش دایرةالمعارف، واحد تحقیقات متون، انتشارات، اطلاعات و اخبار اشاره کرد.

با نزدیک شدن ظهر گلگشت ما نیز روبه پایان است. در تالار کتابخانه پذیرایی می‌شویم و دفتری به قطر چهل سانتی‌متر در برابر ما قرار می‌گیرد. در صفحه‌ای به رسم یاد بود، چند خطی می‌نویسیم. صفحات این دفتر یاد بود را ورق می‌زنیم. عواطف و احساسات مکتوب هزاران هزار بازدید کننده را می‌بینیم؛ مستشرقان، علما و دانشمندان و... و کلمات شوق‌انگیز و عبارات برخاسته از اعجاب آنها را می‌خوانیم. این دفتر نیز از شگفتی‌های کتابخانه است.

خود را در کتابخانه جا می‌گذاریم و باز می‌گردیم. بار دیگر آستانه متبرک آن مرد بزرگ پیش روی ماست. فاتحه‌ای می‌خوانیم اما این بار با معرفتی دیگر عظمت انسان را در می‌یابیم؛ باید کتاب خویش را دوباره بخوانیم. این بهترین دستاورد از دیدار این کتابخانه است. راستی اگر امروز نخوانیم، فردا چه پاسخی خواهیم داد، وقتی بگویند: «اقرأ کتابک کفی» بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیْبًا» (اسرا، ۱۴) قدم به بیرون کتابخانه می‌گذاریم؛ عطر اذان در فضای مقدس کتابخانه و سراسر شهر قم پیچیده است. به حرم می‌رویم زیارتی و نمازی و نهاری و آن‌گاه حرکت به سوی تهران.

آنچه خواندید، گزارشی از یک بازدید بود.

در دورهٔ راهنمایی تا حدودی با گزارش‌نویسی آشنا شدیم و آموختیم که گزارش نوعی نوشته است که در آن نویسنده اطلاعاتی را در موضوعی خاص در اختیار کسانی می‌گذارد که از آن مطلع نیستند. همچنین دریافتیم که در تهیهٔ گزارش باید به دقت به مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات پرداخت.

اکنون با انواع گزارش و شیوهٔ نگارش هر یک آشنا خواهید شد.

گزارش‌ها از نظر اندازه، موضوع، چگونگی تهیه و ... انواعی دارند:

□ برخی از گزارش‌ها رسمی و اداری اند؛ یعنی برای یک اداره، نهاد یا سازمان دولتی تهیه می‌شوند. مثل گزارش یک مأمور از بازرسی بخش‌های یک کارخانه، یا بازدید مأمور بانک از منزلی مسکونی برای دادن وام بانکی و ...

برخی دیگر جنبهٔ رسمی و اداری ندارند؛ مثل گزارش یک سفر یا بازدید علمی یا گزارش تحصیلی، شغلی و ...

□ گزارش‌ها ممکن است دوره‌ای و مرتب باشند؛ مثل گزارش روزانه، هفتگی یا ماهانه و سالانهٔ یک اداره؛ یا موردی و اتفاقی باشند؛ مثل گزارش‌های خبری روزنامه‌ها یا گزارش یک بازدید علمی.

□ از نظر حجم نیز گزارش ممکن است اجمالی و کوتاه باشد؛ مثل گزارش تحصیلی یا گزارش اجرای عملیات یک ساختمان یا گزارش مأمور نیروی انتظامی دربارهٔ یک پرونده. برخی از گزارش‌ها با تفصیل بیشتری نوشته می‌شوند؛ مثل گزارش‌های خبری، ورزشی، هنری، اجتماعی، سیاسی و ... که البته نحوهٔ گردآوری و مراحل آنها نیز با گزارش‌های کوتاه فرق دارد. دستهٔ دیگری از گزارش‌ها مفصل و بلند هستند. ممکن است برای تهیهٔ این گونه گزارش‌ها ماه‌ها و سال‌ها وقت صرف شود و شرح آنها نیز از ده‌ها صفحه در گذرد؛ مثل گزارش نتیجهٔ تحقیقات کارشناسان برای تأسیس یک نیروگاه اتمی یا یک سد، ایجاد یک شهرک صنعتی، تأسیس یک سازمان و ...

□ گزارش‌ها از نظر موضوع نیز متعدد و متنوع اند: گزارش‌های اداری، مالی، بازرگانی، اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی، حقوقی، ادبی، ورزشی، خبری، اجتماعی، آموزشی و ...

□ از چشم‌اندازی دیگر، گزارش‌ها یا به صورت **فردی** تهیه می‌شوند یا به **شکل گروهی**.

□ گزارش می‌تواند به صورت **کتبی** ارائه شود یا **شفاهی**.
برخی از گزارش‌ها از نظر زبان و نوع بیان ممکن است **ادبی** باشند یا به زبان **طنز**، زبان **علمی** و ... نوشته شوند.

مراحل تهیه گزارش

پس از آنکه **موضوع**، **مخاطب** و **هدف** گزارش مشخص شد، درباره مسئله مورد نظر خوب **می‌اندیشیم** و با **دقت** راه‌های پژوهش آن را **بررسی** می‌کنیم؛ زیرا تهیه هر نوع گزارش روش خاصی دارد. نخست باید به **گردآوری اطلاعات** بپردازیم. اطلاعات مربوط به هر گزارشی بنا بر نوع آن، به یکی از شیوه‌های زیر گردآوری می‌شود:

(۱) **مشاهده**: لازمه تهیه برخی از گزارش‌ها مشاهده مستقیم، حضور در محل، دقت در دیدن، بازدید و آزمایش و ... است. به این ترتیب، لازم است جزئیات را مشاهده، یادداشت برداری و ثبت کنیم.

(۲) **پرس و جو و مصاحبه**: اطلاعات لازم برای تهیه برخی از گزارش‌ها از دو طریق مصاحبه حضوری یا تنظیم و تکمیل پرسش‌نامه به دست می‌آید؛ مثلاً خبرنگار ورزشی برای نظرخواهی درباره یک مسابقه مهم به سراغ افراد مورد نظر خود می‌رود و با آنها مصاحبه می‌کند. برای استفاده از این روش، باید ضبط صوت همراه داشته باشیم و پرسش‌ها را از قبل آماده کنیم. پرسش‌ها باید دقیق و روشن باشند.

اگر موضوع تحقیق و پژوهش گسترده باشد، برای افزایش دقت و سرعت، پرسش‌نامه حاوی سؤالات را در اختیار افراد مورد نظر می‌گذاریم و با بررسی و تحلیل پاسخ‌ها، در گزارش خود از آنها استفاده می‌کنیم.

(۳) **مطالعه و مراجعه به مآخذ و منابع**: برای تهیه بعضی گزارش‌ها گاه به استفاده از نتیجه مطالعات گذشته مثل گزارش‌های قبلی، بریده مطبوعات، مقاله‌ها، فرهنگ‌ها، اطلس‌ها، دایرةالمعارف‌ها، سالنامه‌ها، فهرست کتاب‌ها و مقالات، اسناد و مدارک فرهنگی، نشریات

ادواری، نقشه‌ها، پایان‌نامه‌ها و ... نیازمندیم. (← مرجع‌شناسی)
در یک تحقیق ممکن است به تناسب نوع گزارش از دو یا سه روش گردآوری
اطلاعات استفاده کنیم. پس از آنکه اطلاعات لازم را به دست آوردیم، **طرح کلی گزارش**
را تهیه می‌کنیم (← درس طرح نوشته)؛ زیرا طرح در حکم استخوان بندی گزارش است.
باید توجه داشته باشیم که طرح گزارش زمانی تهیه می‌شود که مطالعات اولیه درباره موضوع
مورد نظر صورت گرفته و اطلاعات لازم گردآوری شده باشد. طرح اجمالی گزارش بر این
اساس ترسیم می‌شود.

برای مثال، اگر بخواهیم درباره میزان مطالعه دانش‌آموزان کلاس خود گزارشی مستند
تهیه کنیم، پس از مطالعات اولیه از طریق پرسش‌نامه به گردآوری اطلاعات می‌پردازیم.
طرح فرضی ما می‌تواند چنین باشد:

مقدمه / خلاصه گزارش / میزان مطالعه کتاب‌های آموزشی و درسی / میزان مطالعه
کتاب‌های کمک‌درسی / میزان مطالعه آزاد (کتاب، روزنامه و ...) / میانگین سرانه مطالعه
یک کلاس / بررسی علل / نتیجه‌گیری / راه‌های پیشنهادی / پیوست‌ها و ضمیمه
(عکس‌ها، جدول‌ها و ...)، فهرست منابع و مأخذ.

فعالیت

درباره شیوه گردآوری اطلاعات و طرح پیشنهادی برای تهیه گزارش
زیرگفت‌وگو کنید (با کمک گروه کار)
□ تهیه، تولید و مصرف نان

پس از آنکه طرح گزارش آماده شد، **پیش‌نویس** گزارش را با توجه به یادداشت‌های
فراهم آمده و مطالعات و تحقیقات قبلی و آمادگی ذهنی می‌نویسیم. در نگارش متن گزارش:
□ آمار و ارقام و اعداد و محاسبات را در کمال دقت ذکر می‌کنیم؛
□ از ذکر جزئیات غیرلازم می‌پرهیزیم؛
□ در کمال امانت و صداقت و با بی‌طرفی به نقد و داوری می‌پردازیم؛

- ابعاد و زوایای تاریک موضوع را به روشنی بیان می کنیم؛
 - می کوشیم مطالب گزارش مستند باشد؛
 - به زبان ساده، روان، گویا و قابل فهم می نویسیم؛
 - مطالب را در کمال آرامش و به دور از شتاب زدگی می نویسیم؛
 - سعی می کنیم لحن گزارش ما به دور از تعصب، توهین، تمسخر و مبالغه باشد؛
 - انصاف و عدالت را در داوری و اظهار نظرها رعایت می کنیم.
- پس از آماده شدن پیش نویس چند بار آن را می خوانیم و از صحت علمی مطالب آن مطمئن می شویم. سپس آن را ویرایش و پاک نویسی می کنیم. در صورت لزوم پیوست ها و ضمایم (نقشه، جدول، آمار و ارقام و ...) را به متن گزارش می افزاییم و در مقدمه هدف، ضرورت، چگونگی، مراحل کار و توضیحات لازم دیگر را ذکر می کنیم. در ابتدای گزارش نام تهیه کننده، تاریخ تنظیم، نام گیرنده گزارش یا سفارش دهنده آن را درج می کنیم.
- چنانچه گزارش مفصل باشد، بهتر است در بخش اول آن، چکیده و حاصل گزارش نیز ذکر شود. ممکن است لازم باشد در آستانه ارائه گزارش به صورت کتبی، گزارشی شفاهی نیز از موضوع مورد نظر ارائه دهیم. در این صورت، نکات و توصیه های مهم و همچنین نتیجه کار را به اجمال بیان می کنیم.
- نوشته زیر، گزارش کوتاه شده بازدید از موزه توپکایی (طوپ قپو) ترکیه است. نویسنده این گزارش، با زبانی ادبی به شرح مشاهدات خویش پرداخته است.

شهریور ۷۴

صبح برای بازدید از موزه توپکایی رفتیم. توپکایی یکی از معروف ترین، برجسته ترین و پراوازه ترین موزه های خاورمیانه است. استانبول آثار تاریخی تفریحی و دیدنی فراوان دارد. اما توپکایی چیز دیگری است. طنازی ایاصوفیه، هیبت مرمره، صلابت سلطان احمد، عظمت پل بسفر، زیبایی خلیج کاغذخانه همه و همه از عارف و عامی دل می برند اما توپکایی مقامی دیگر دارد. در دل همیشه سبز توپکایی گنج های نهفته و حرف های نگفته فراوان انباشته است. از انتهای خیابان آکسارا (آق سرا) از پشت مسجد ایاصوفیه، از خیابان باب همایون که می گذری، فضا دیگر می شود و جلوه های توپکایی آغاز می گردد. این بنا افسونگرانه مشتاقان را به خویش می خواند، در اینجا همه یکسان اند؛ همه از هر دستی،

منی و مایی را پشت درها می‌گذارند و بعد وارد می‌شوند. این جا حتی، سنگ فرش خیابان هم هنرمندانه و سرشار از ظرافت، دقت و مهارت است؛ ذوق و زیبایی از چنارهای بلند صف زده در دو سوی خیابان سنگ فرش نمایان است. حتی این درخت‌ها هم مظهر زیبایی‌اند، در قعر آسمان سر در آغوش هم آورده‌اند و به نجوا مشغول‌اند. آنها با زبان برگ‌هایشان به هم راز می‌گویند. نسیمی که از روی دریا برمی‌خیزد، نرم و صمیمی بر تن درخت‌ها و آدم‌ها دست می‌کشد. تنه درخت‌ها شفاف است؛ جوشش زندگی را در زیر پوست درخت‌ها می‌توان دید. تو گویی ساقه‌های درختان را نقاشی افسون‌کار، جابه‌جا با رنگ‌هایی از زرد روشن تا سبز شفاف و قهوه‌ای سوخته‌ی براق رنگ زده است. این تنوع رنگ ساقه‌ها تا درون باغ، تادل سبز توپکایی و تاردیف‌های پلکانی درخت‌های کشیده تا ساحل به چشم می‌خورد.

... دوربین را به هر طرف که می‌چرخانیم، جلوه‌ای از بهشت خدا و صنعتگری ذات او را پیش رو می‌بینیم و «لا حولی» از سراعجاب و شوق می‌گوییم. به تماشای موزه آمده‌ایم اما تماشای تماشاگران موزه نیز عالمی شگفت دارد.

... موزه‌ای دیگر سرتاسر از بشم زرد و سبز و عقیق و زمرد درخشان و یکی از آن میان درست به قامت کودکی و بل بیشتر که هنرمندانه بر آن نور تابانده‌اند و یک جعبه بی‌مانند که تارهایی از محاسن حضرت پیامبر ختمی مرتبت در آن نگهداری می‌شود و خود، جهانی شگرف است. تخت و تاج شاهان را، یادگارهای تاریخ‌سازان را به نگاهی از سرعبرت پشت سر می‌گذاریم و می‌گذریم. غرفه کتاب‌ها غالباً به زبان فارسی مزین به آثاری گران سنگ از حافظ، نظامی، فردوسی و همه از قرن دوازدهم و متعلق به دوره صفویه در شیراز، که می‌گفتند حدود پانزده هزار جلد کتاب ارزنده دارد، هر یکی خراج مملکتی. تمامی این بدایع و ظرایف و ظرایف در جنب آنچه در اتاقک کوچکی نهان بود، هیچ بود. این اتاقک به دو اتاق دیگر راه داشت. باریکه‌ای آن را به اتاق بزرگی در سمت راست وصل می‌کرد که حدود یک متر از فضای آن اتاق را گرفته بود و با نرده جدا کرده؛ این سه اتاق مقدس‌ترین و با ابهت‌ترین اتاق‌های موزه‌اند.

توپکایی از داشتن اینهاست که برخورد می‌بald و به همه موزه‌های این سر دنیا فخر می‌فرشند. این مجموعه بی‌همانند را سلطان سلیم اول پس از فتح مصر به ترکیه آورده است تا دنیا را در برابر عظمت آن حیران سازد. یکی از این سه، در حکم اندرونی است و هم اوست که می‌درخشد و آن دوی دیگر به عنوان سرسراه‌های آن در پایین دست و دست راست قرار گرفته‌اند.



دیرگاه است. برای صرفه جویی در وقت از همه چیز می‌توان به سرعت گذشت و باید گذشت
– همه چنین می‌کنند – اما از این یکی نه. اینجا، این مکان مقدس همه را از پیر و جوان، گبر و ترسا،
زن و مرد در جای خود می‌بخ کوب کرده است. قدم از قدم نمی‌توان برگرفت. چهارده قرن و یک قدم
بین ما و این اتاقک فاصله است اما آن چهارده قرن در یک قدمی ماست و آن یک قدم از خاک تا
افلاک. نوایی ملکوتی در فضا طنین انداز است؛ هر بم و زیر و ترنمش، هر تحریر و طنینش آدمی را
بله بله می‌کشاند تا ملاقات خدا، تا پیشگاه محمد مصطفی (ص)، تا چارسوی خانه کعبه و آنک تویی که

زیر ناودان طلای آن ایستاده‌ای و جان و جسم به بارش باران مغفرت الهی سپرده‌ای و دست در قفل و بست‌های آن خانه زده‌ای و از طوقهٔ زرین حجرالاسود به عهدنامهٔ الست^۱ می‌نگری و لتیک گویان در پی حبیب خدا که عبای شتری‌اش را بر دوش افکنده و چوب دستی گره‌دار در مشت گرفته، به طواف عشق می‌پردازی و گرچه دوری، در حضوری.

مشتی از خاک مزار آن بزرگوار، عبا و انگشتر و دندان مبارک و نامه‌ای که حضرتش به فرعون مصر فرستاد و او را به خدای تعالی خواند، همه اینجاست؛ جلال و جبروت مکه و مدینه اینجاست؛ عمار یاسر اینجاست و جعفر طیار. هر یک را در پس نقش شمشیرش می‌توانی دید که از بیرون در به نگاهبانی حبیب خدا ایستاده‌اند و در درون، هیبت خود پیامبر حضور دارد. همهٔ این شگفتی‌ها را از آن در دیگر که به اتاق سمت راست باز می‌شود، می‌توانی دید اما راه رفتن به اندرونی نیست که در مدخل آن پاره چوبی گره دار نهاده‌اند در محفظه‌ای از طلا به هیئت آن. عصای حضرت پیامبر، برگزیدهٔ کائنات، صاحب منشور کعبه^۲ و دارندهٔ طغرای لؤلؤک^۳؛ همان پاره چوبی که علم‌های برافراشته و شمشیرهای خون چکان را درهم شکست.

بر سر درِ جنوبی به خط جلی نوشته شده است:

درها همه بتواند الا در تو تا ره نبرد غریب الا بر تو
ای در کرم و عزت و نور افشانی خورشید و مه و ستارگان چاکر تو

اما بسته بود، تنها دری بود که آن روز بسته بود.

(به نقل از مجلهٔ رشد معلم، شمارهٔ ۱۴۴)

۱- الست ... اشاره به سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۲؛ آیا من خدای شما نیستم؟ اکنون حجرالاسود رمزی از آن عهدنامه بین خالق و خلق است.

۲- لعمرک ... اشاره به سورهٔ حجر، آیهٔ ۷۲؛ که در آن خداوند به جان پیامبر اسلام سوگند یاد می‌کند.

۳- لؤلؤک ... اشاره به حدیث قدسی «لؤلؤک لما خلقت الافلاک». خطاب حضرت احدیت به پیامبر اسلام

است که «اگر تو نمی‌بودی، هرگز افلاک را نمی‌آفریدم.»

خود آزمایی

- ۱) درباره یکی از موضوعات زیر گزارشی تهیه کنید.
 - بازدید علمی از یک کارخانه
 - بازدید از نمایشگاه کتاب
 - بازدید از یک مکان تاریخی
 - گزارش یکی از مسابقات مهم ورزشی
 - گزارش یک مراسم دینی یا ملی (نماز عید فطر، نوروز، نماز جمعه، دهه فجر، عید قربان و ...)
- ۲) گزارش زیر را از نظر موضوع، حجم و کیفیت تهیه، بررسی کنید.

آغازی مثل همیشه

امروز دهم اکتبر ۱۹۸۵ برابر با ۱۸ مهرماه ۱۳۶۴ در واقع جلوه و جنب و جوش دیگری داشت. امروز یک روز نخستین بود؛ نخستین روز آغاز کلاس‌ها پس از تعطیلات تابستانی. از روز قبل شهر چهره دیگری داشت و برای من روز اول مهر را به یاد می‌آورد که سی و اند سال بود بدان خو گرفته بودم. سی و اند سال عمر کمی نیست؛ ثلث یک قرن و آدمی که سی و اند سال در یک روز بخصوص کاری را آغاز کرده باشد، حق دارد که به عنوان یک عادت به آن انس گرفته باشد. این شهر که چندین قرن است به چنین روزی خو گرفته بیشتر از من باید به آن عادت کرده باشد. همه چیز از همین عادت می‌گوید، در و دیوار شهر به چیزی گواهی می‌دهند، به یک آغاز، به یک تولد دوباره؛ گویی خون تازه‌ای در کالبد شهر جریان یافته است.

تعداد دوچرخه‌سواران به ویژه در اطراف کالج‌ها و دانشکده‌ها به صورت توجه برانگیزی فزونی یافته؛ در خیابان‌هایی که روزهای قبل سوت و کور و برهوت می‌نمود، برویایی است. معلوم نیست اگر هر کدام از این دوچرخه‌سواران یک اتومبیل می‌داشتند، چند سال پیش این ساختمان‌های نجیب، این کوچه‌های اصیل و تاریخ‌نشان را پهنای خیابان‌های درندشت به کام در می‌کشید و دیگر امروز به یقین اثری از این همه نفاست و معماری به چشم نمی‌خورد. حساب هوای سالم و مطبوع هم دیگر با کرام‌الکاتبین بود.

از صبح در کتابخانه دانشکده مطالعات شرقی به کتاب‌های بخش ایران‌شناسی سترم بند شده و از آن میان، کتابی را جمع به مولانای روم قرار از من گرفته است. کتاب «شمس پیروز»^۱ نام دارد. نویسنده

۱- این کتاب به نام «شکوه شمس» به قلم آقای حسن لاهوتی توسط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است.



آن خانم آن ماری شیمیل اصلاً آلمانی است. با کارهای قبلی اش آشنایی مختصری دارم اما این کتاب، دست کم در این حال و هوایی که من هستم، لطف و جاذبه دیگری یافته است.

در مقدمه، داستان شیفتگی خود را به نوای نی مولانا بیان کرده و از آن پس، در چهار فصل عمده کتاب به ترتیب از گسترش قلمرو اسلام به آسیای صغیر، خیال‌های شاعرانه مولانا، حکمت الهی، انسان و پایگاه والای او در آثار مولانا و بالاخره تأثیر مولانا جلال‌الدین بر شرق و غرب و نفوذ اندیشه و شعر مولوی بیرون از مرزهای ایران و اسلام سخن رفته است. شیفتگی نویسنده به موضوع تحقیق و قلمرو کار او، هم از مقدمه شاعرانه و شورآفرین او پیداست و هم از محتویات شوق‌انگیز همه فصول، به ویژه در فصل صورخیال که با حوصله و دقت تمام مسائل گونه‌گون مورد کاوش قرار گرفته و با اشتیاق خاصی از حوزه عاطفی سخن مولانا علی‌الخصوص غزلیات شورانگیز شمس سخن به میان آمده است. امروز ساعت یازده و نیم نخستین کلاس درس رشته فارسی این دانشگاه در دفتر کار آقای ایوری تشکیل می‌شود. من هم بنا به دعوت قبلی شرکت کرده‌ام. قرار است گلستان سعدی بخوانند. پنج نفر دانشجو در این کلاس حضور یافته‌اند؛ چهار تا آقا و یک خانم که انگلیسی می‌نماید. از آقایان یکی هندو می‌نماید و بعد معلوم شد که هست، با قامتی کشیده، چهره‌ای سبزه و گندمگون، شال سیاهی، همچون عمامه یک سید نجیب و جلیل‌القدر، چنان چسب دور سر پیچیده که موهای سر او را به کلی

و گوش‌های تیز و خوش ترکیبش را تا میانه پوشانده است. قسمت قدامی عمامه در امتداد پیشانی‌اش به گونه‌ای قلمبه و برکشیده بسته شده که امتداد صورتش را، درست در نقطه مقابل محاسن زاغ و فروکشیده‌اش، قدری دراز آهنگ و خوش تراش کرده است. چنان‌که پیداست لزوم پوشش موی مرد در مذهب هندوها از پوشش موی زن در اسلام جدی‌تر است.

آقای ایوری مرا به شاگردانش معرفی می‌کند؛ با جیم رابرت چند روز پیش آشنا شده‌ام و بقیه را برای اولین بار می‌بینم. قرار است از گلستان سعدی بخوانند؛ باب سیرت پادشاهان. می‌خواهد که کلاس را من آغاز کنم که تازه از دیار فردوسی و سعدی آمده‌ام که می‌خوانم:

«یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد به نزد من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بارِ فاقه نمی‌آرم...» ادامه می‌دهم تا آن بیت که:

بس گزیند خفت و کس ندانت که لیکت
بس جان به لب آمد که بروکس نگریت

آقای ایوری ترجمه می‌کند و توضیح می‌دهد و به شیوه استادان متون فارسی از اشاره به نکته‌ها و ظرایف و لطایف خودداری نمی‌کند و به اعتقاد خودش به شیوه فروزانفر در کار تدریس متن به حاشیه‌هایی مناسب کلام و مقتضای حال می‌پردازد و از او نکته‌ها بر زبان دارد. در این ترجمه و توضیح توفیق مند است که هم خود او نسبتاً گلستان را خوب می‌فهمد و هم چندین ترجمه از گلستان پیش رو دارد و نیز فرهنگ اشتینگاس (فارسی به انگلیسی) را اما دریغ که شیرینی کلام استاد را این بچه‌ها، — با آن مایه فارسی دانی که نمونه عالی‌اش را، مثلاً؛ در جیم رابرت دیده‌ام، — در نمی‌یابند. از شیوه تدریس او نخست خود وی لذت می‌برد و گاه به گاه توی حال می‌رود و بعد هم من که، مثلاً؛ از این بچه‌ها سعدی را بهتر می‌فهمم. گاهی برای یافتن معادل انگلیسی یک کلمه به جست‌وجو می‌افتد. برابره‌های مختلف برای آن ردیف می‌کند و سرانجام هم اعتراف دارد که هیچ کدام دقیقاً همان لغت سعدی نیست. از برخی تکیه‌ها و نکته‌های جزئی که بگذریم، ایوری گلستان را از بسیاری از استادان فارسی زبان بهتر می‌فهمد. وقتی نکته کوچکی را محترمانه تذکر می‌دهم، متواضعانه می‌پذیرد و تشکر می‌کند.

برای یک دم به شیراز رفته‌ام، در حال و هوای وطن از فرنگ به کلاس درس دانشکده ادبیات مشهد پرواز می‌کنم. نفس آشناست و واژه‌ها گرم، زبان شیرین پادشاه سخن و دم دل‌ریای واژه‌های نجیب گلستان بند از بند وجودم گسیخته و مرا به یاد وطن انداخته است. یک لحظه کلاس درس آقای ایوری را با آن نقشه و این حافظ سینه دیوارش، ایران کوچکی یافته‌ام، گرفتار آمده در هیاهوی ضخامت روحی

غرب. چه آسان می‌توان از همه پلیدی‌ها گریخت! چه شور بخت‌اند آنها که پنبه در گوش از نوای نرم و دل‌نواز این واژه‌های سبک بال بی‌خبرند و پروای آن ندارند که بر شهبال‌عشق در این دل‌مرده شهر سووری به پا کنند و بهار فرح‌انگیز شیراز را به پاییز دل‌گشای کمبریج بیوند زنند.

صدای پروفیسور ایوری در گوشم زنگ می‌زند: «تا تریاق از عراق آورند، مارگزیده مرده باشد»، و توضیح آنکه این مثل به انگلیسی معادلی ندارد. بسیاری ضرب‌المثل‌ها در فارسی هست که معادلش را در زبان انگلیسی نداریم؛ ناگزیر باید تحت‌اللفظی ترجمه کرد و مفهومش را با توضیح بیشتر دریافت. او می‌گوید و این بچه‌ها می‌نویسند و مرتب یادداشت بر می‌دارند. گاهی روی دستشان نگاه می‌کنم؛ کلمه‌های فارسی را بد می‌نویسند و بعضاً هم غلط و آقای ایوری ناگزیر می‌شود برای تمرکز و توجه بیشتر، برخی جملات و کلمات فارسی را با مازیک روی تخته کوچک و سفیدی که بر سینه دیوار اتاقش نصب کرده، بنویسد.

(جزیره بی‌آفتاب، دکتر محمد جعفر یاحقی)

۳) با هر یک از پیوندهای وابسته‌ساز زیر یک جمله مرکب بسازید.

اگر، تا، چون، هنگامی که، گرچه، هر چند

فهرست منابع و مآخذ

- ۱) آریان پور، امیرحسین، تدارک پژوهش نامه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۰
- ۲) انوری، حسن، آیین نگارش، تهران، انتشارات رسام، چ ۲، ۱۳۶۶
- ۳) احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- ۴) باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰
- ۵) —، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
- ۶) —، مسائل زبان شناسی نوین، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
- ۷) بهمنیار، احمد، املاي فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه لغت نامه دهخدا، چاپ ۱۳۳۷)
- ۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
- ۹) حق شناس، علی محمد، آواشناسی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳
- ۱۰) خانلری، پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات علمی، چ ۳، ۱۳۷۱
- ۱۱) داودی، حسین، راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن، تهران، انتشارات مدرسه سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۱۳۶۷
- ۱۲) ذوالفقاری، حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶
- ۱۳) ستوده، غلامرضا، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
- ۱۴) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه نامه دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲
- ۱۵) —، آیین نگارش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ سوم، ۱۳۶۹
- ۱۶) شریعت، محمد جواد، آیین نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
- ۱۷) شعار، جعفر، شیوه خط فارسی، تهران، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵

- ۱۸) صادقی، علی اشرف، درباره رسم الخطّ فارسی و التقای مصوّت‌ها (مجله زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
- ۱۹) صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ. دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸
- ۲۰) فرشید ورد، خسرو، دستور امروز، تهران، صفی‌علی‌شاه، ۱۳۴۸
- ۲۱) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶
- ۲۲) مشکوة‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳
- ۲۳) —، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
- ۲۴) مقرّبی، مصطفی، شیوه خطّ فارسی، تهران ۱۳۴۲ (مصوّب شورای عالی فرهنگ)
- ۲۵) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴
- ۲۶) —، غلط‌نویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵
- ۲۷) نیساری، سلیم، دستور خطّ فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴
- ۲۸) وحیدیان کامیار، تقی، دستور زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳
- ۲۹) —، دستور زبان فارسی عامیانه، باستان مشهد، ۱۳۴۲
- ۳۰) وزین پور، نادر، فنّ نویسندگی، مؤسسه عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- ۳۱) یاحقی، محمّدجعفر (و محمّد مهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳

